

چراگاه و سازمان اجتماعی جماعت‌های کوچ‌نشین : بررسی نظریات تپیر دربارهٔ رابطه سازمان جماعت‌های کوچ‌نشین با نظام مالکیت، توزیع و استفاده از مراتع در میان عشایر ایلسون و نتایج تطبیقی آن

نوشتهٔ حاضر بررسی کتاب تپیر (۱)، بخصوص نظرات وی دربارهٔ حقوق مربوط به مراتع و سازماندهی جماعت‌های کوچ‌نشین در میان ایلسونها (شاهسونها) و مقایسهٔ این موارد با موارد مشابه در میان دامداران کوچ‌نشین خاورمیانه است. از آنجا که اظهارات تپیر نسبت به موضوعات فوق واجد اهمیت است و می‌تواند مورد استفاده و ارزیابی دانشجویان و پژوهشگران مسائل عشایری ایران قرار گیرد، به خلاصه‌ای از اظهارات تپیر پرداخته و در چند مورد نکاتی نقدگونه به آن اضافه کرده‌ایم. در تهیهٔ این مختصر دو مقالهٔ دیگر از تپیر در بارهٔ موضوعات فوق مورد استفاده قرار گرفته‌اند (۲). به علت اینکه دانشجویان مسائل عشایری به عنوان خوانندگان متن حاضر مورد نظر بوده‌اند، دربارهٔ بعضی از مفاهیم نیز توضیحاتی داده شده است.

کتاب تپیر مطالعه‌ای مردم‌شناختی دربارهٔ رابطهٔ میان حقوق نسبت به مراتع، سیاست (یا مسائل مربوط به اعمال قدرت) در سطح محلی، و رفتار آیینی در میان عشایر ایلسون آذربایجان است (۳). همان‌طور که تپیر در پیشگفتار کتاب خود تأکید کرده، این کتاب «توصیف کامل فرهنگ، تاریخ، و سازمان ایلی» (۴) ایلسونها نیست، و او سعی نداشته است پژوهشی پیرامون اوضاع و شرایط کنونی عشایر منطقه ارائه دهد زیرا که به هنگام انجام پژوهشی میدانی نه تنها جامعهٔ عشایری منطقه شدیداً در حال دگرگونی بوده، بلکه اقدامات گوناگون دولتی، بخصوص اقدامات دولت نسبت به مراتع، موجب تغییر نظام مورد شرح و تحلیل در کتاب بوده است. در واقع قصد نویسنده ارائهٔ تحلیلی از یک سازمان اقتصادی و اجتماعی مشخص، در یک مقطع تاریخی معین (۵)، در میان کوچ-نشینان دامدار ایلسون بوده است. وی کوشیده است تا رابطهٔ این سازمان را با آنچه بلافاصله پیش از آن وجود داشته، و عواملی را که در مقطع مورد نظر بر آن سازمان مؤثر بوده‌اند، روشن کند.

شکل بندی فصول مختلف کتاب به شرح زیر است:

در فصل اول بعضی از مسائل نظری موجود در مطالعات جوامع دامدار کوچ‌نشین مطرح

در فصل دوم زمینه تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی زندگی ایلسونها در شمال-شرقی آذربایجان آمده است.

دو فصل بعدی به اقتصاد دامداران ایلسونها اختصاص یافته است.

فصل سوم خصوصیات مراتع و گله‌ها به عنوان اصلی‌ترین منابع تولید برای معیشت و مبادله، و همچنین جوانب اقتصادی و اجتماعی زندگی خانوارهای ایلسون را مورد بحث قرار می‌دهد. فصل چهارم تقویم سالیانه دامداری، اردوها، واحدهای دامداری و ترکیب آنها- که شامل خانوارهای هم‌نسب و نیز وابستگان سببی و چوپانان می‌شود- را توصیف می‌کند. در این فصل تأکید بر این نکته است که در میان ایلسونها هر چند حقوق نسبت به مراتع و گله‌ها انفرادی و خصوصی است، ولی خانوارها بایستی در اداره مراتع و سازماندهی تولید دانی با همدیگر مشارکت داشته باشند.

دو فصل دیگر کتاب به جوانب مختلف زندگی اجتماعی ایلسونها در سطح «جماعت‌های کوچ‌نشین» اختصاص داده شده است:

فصل پنجم در باره روابط خویشاوندی نسبی و سببی در این گونه‌جماعت‌هاست. تضاد بین مالکیت خصوصی بر داسها و مراتع از یک طرف، و احتیاج به مشارکت و تعاون، بخصوص در اداره و استفاده از مراتع، از طرف دیگر، باعث به وجود آمدن الگوهای معینی از خصومت در میان خویشاوندان هم‌نسب می‌شود. اما جماعت‌های کوچ‌نشین، که بر پایه نسب‌پدیری، رسمیت در نظام اداری طایفه‌ها، کنترل ازدواج‌ها، و «آبروی» مشترک شکل گرفته‌اند، به نوعی، آرمان همبستگی درونی را نشان می‌دهند.

فصل ششم به مراسم، رفتار آیینی و سیاست محلی (اعمال قدرت) در سطح این گونه‌جماعت‌های ایلسون می‌پردازد. رفتارهای آیینی همگانی (سراسم آیینی) گوناگون، این امکان را در اختیار خرده‌گروه‌ها و رهبران این جماعت‌ها می‌گذارد تا خصوصیت‌های ناشی از تضاد فوق‌الذکر را بروز داده و در عین حال در بعضی مواقع، آنها را تحت کنترل در آورند.

در فصل هفتم رابطه بین مالکیت فردی و استفاده جمعی از مراتع و اعمال قدرت در سطح محلی در یکی از جماعت‌های ایلسون به شکل ژرفانگر مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد. بین فصول دوم تا ششم مباحث به شکلی کم‌ویش خشک و تحلیلی بر روی یکدیگر انباشته شده‌اند، ولی در فصل هفتم، بر اساس تحلیل‌های قبلی، با ارائه داده‌های مربوط به یک جماعت بخصوص، به اصطلاح خون و گوشت به اسکلت ساخته شده در فصول پیشین داده می‌شود.

در فصل هشتم، که آخرین فصل کتاب است، سازمان جماعت‌های کوچ‌نشین در میان ایلسونها با سازمان‌های مشابه در میان بعضی از دامداران کوچ‌نشین خاورمیانه مقایسه شده است. بر اساس و در نتیجه این بررسی تطبیقی، تیر نکاتی را درباره رابطه بین حقوق نسبت به مراتع و

سازمان سیاسی-اجتماعی در میان عشایر منطقه تعمیم و ارائه داده‌است. در کل، نویسنده در دو فصل اول زمینه‌های نظری و ناحیه‌ای مسائل مورد بحث را آورده، و در دو فصل آخر مباحث نظری را با اطلاعات موردی و تطبیقی غنا بخشیده و محک می‌زند.

کتاب با تقریظی سه صفحه‌ای به قلم ا. کهن (۶) شروع می‌شود. تپر نیز پیشگفتاری بر آن افزوده‌است. به علاوه، کتاب دارای ۹ پیوست دربارهٔ مسائل گوناگونی است که داده‌های بسیاری را در بر دارد (۷). در آخر کتاب یادداشتها، فهرست کوتاهی از ۷۸ واژه ترکی ایلسونی با استفاده از آوانویسی به همراه معانی آنها، سراج و فهرست راهنما آمده‌است.

در فصل اول، سه مسئله و موضوع در مطالعات جوامع دامدار کوچ نشین مطرح می‌شود، و بقیه کتاب در واقع بحث و تحلیل و ارائه داده‌ها پیرامون این سه موضوع و روابط بین آنها است. این موضوعات عبارت‌اند از:

- ۱) نظام توزیع و استفاده از مراتع،
 - ۲) مشخصات و سازمان جماعت‌های کوچ نشین،
 - ۳) اهمیت آیینها در زندگی شبانان کوچ نشین و اهمیت آیینی کوچ نشینی
- بررسی حاضر عمدتاً محدود به موضوعات اول و دوم است.

«جماعت‌های کوچ نشین» (۸) گروه‌های کوچکی هستند که روابط بین اعضای آنها از نوع نزدیک و رویاروی است که در بسیاری از موارد با اشتراک منافع و به صورت یک «گروه مشترک» (۹) عمل می‌کنند. منظور از گروه مشترک، گروهی است که اعضای آن در رابطه با موارد و موضوعات گوناگون دارای کارکرد مشترک و یا اشتراک منافع باشند. از این نظر، اعضای یک گروه مشترک، عرقاً و یا قانوناً در مقابل افراد خارج از گروه برابر هستند. معمولاً گروه‌های مشترک دارای تداوم نسبی در زمان بوده و مرز آنها روشن است. گروه‌های مشترک در اندازه‌ها و سطوح گوناگون تشکیل می‌شود. موارد مشترک بین اعضای یک گروه مشترک می‌تواند نسب، حقوق نسبت به داراییها (به عنوان مثال مراتع)، نام و آبرو، مسئولیت‌های مختلف و غیره باشد. گروه‌های مشترک گوناگون بر پایهٔ موارد مشترک مختلفی شکل می‌گیرند (۱۰). در متن بررسی حاضر به موارد مشترک جماعت‌های کوچ نشین در میان ایلسونها و تغییرات آنها در زمان اشاره شده‌است.

تپر به درستی عقیده دارد که واحدهای دامداری و اردوها (به علت ترکیب ناثابت، و به علت این که عمدتاً بر پایهٔ روابط و عملکردهای اقتصادی شکل گرفته‌اند) را نمی‌توان جماعت‌های اولیه و بنیانی سیاسی-اجتماعی دانست. در عوض جماعت‌های کوچ نشین، یعنی پایینترین رده در نظام سیاسی-اجتماعی و اداری ایلات و طوایف، جماعت‌های اولیه و بنیانی سیاسی-اجتماعی هستند. اصول ساختاری تشکیل این گونه جماعتها، سازمان داخلی، ترکیب و اندازهٔ آنها در میان ایلسونها، و مقایسهٔ این خصوصیات در میان بعضی از کوچ نشینان خاورمیانه، مورد نظر تپر قرار گرفته‌است.

باید خاطر نشان ساخت که جماعت‌های کوچ نشین در میان عشایر منطقه از نظر بعضی از این خصوصیات، همگونی نشان نمی‌دهند.

در مورد سازمان جماعت‌های کوچ نشین، تپیر تأکید دارد که وجود این گونه جماعت‌های مشابه در میان عشایر مختلف منطقه خاورمیانه را نمی‌توان به وسیله مدل شاخه‌های متقابل و تکمیلی توضیح داد و شباهت‌های موجود بین آنها، از نظر اندازه و مشخصات را نیز نمی‌توان به سادگی به عوامل اکولوژیک و یا فشارهای محیط بزرگتر سیاسی نسبت داد. چون در هر موردی متفاوت است (۱۱).

مدل نظام شاخه‌ای (۱۲) مدل جامعه‌ای است که تعادل قدرت در آن بر مبنای مکانیسم «تقابل تکمیلی» (۱۳) شکل گرفته است. چنین جامعه‌ای شامل گروه‌هایی در سطوح مختلف است، به شکلی که هر گروه در سطح بالاتر به شاخه‌ها یا گروه‌هایی در سطح پایینتر تقسیم می‌شود. گروه‌های سطوح مختلف دارای کارکردهای متفاوتی هستند، ولی اصول ساختاری به شکلی عمل می‌کنند که گروه‌های هم شاخه، در یک سطح در تقابل با یکدیگر به سر می‌برند و در سطح بالاتر مکمل یکدیگر هستند. به عنوان مثال، دو «تیره» از یک «طایفه» ممکن است در مواردی در تقابل با یکدیگر عمل کنند، ولی به عنوان «تیره‌های» آن «طایفه» در تقابل با «طایفه» دیگر، متحد و مکمل همدیگر باشند. باید تأکید کرد که فقط جوامعی را می‌توان به درستی دارای نظام شاخه‌ای دانست که اصول سازماندهی روابط بین شاخه‌های آن فقط یا حداقل عمدتاً بر اساس مدل شاخه‌های متقابل و تکمیلی شکل گرفته باشد. اجتماعات دیگر، مانند عشایر زاگرس و دشت مغان را، که ساختار سلسله مراتب سیاسی-اداری، تمرکز قدرت، و قشر بندی اجتماعی بر آنها حاکم است (یا قبلاً بوده) نمی‌توان به درستی به وسیله مدل نظام شاخه‌ای توضیح داد. در واقع، در مدل شاخه‌های متقابل و تکمیلی، شاخه‌ها یا به عبارت دیگر گروه‌ها، در سطوح مختلف، عموماً در تقابل با شاخه‌های دیگر هم سطح خودشان است که تحقق می‌یابند. این مدل برای اولین بار به شکل منظم برای توصیف و تحلیل ساختار اجتماعی-سیاسی کوچ نشینان دامدار نوئر (۱۴)، که در سودان زندگی می‌کنند، به وسیله مردم شناس معروف ایوانس پرچارد (۱۵) ارائه شد. از این مدل برای شرح و توضیح نظام اجتماعی-سیاسی حاکم بر آن گونه جوامع دامدار کوچ نشین و همچنین جوامع کشاورز آفریقای سیاه که نسبتاً فاقد تمرکز و رهبریت سیاسی بوده‌اند، استفاده شده است. (۱۶)

تأثیر عوامل اکولوژیک بر سازمان اجتماعی و سیاسی معمولاً از طریق چهار چوب‌های نظری و پژوهشی «انسان شناسی اکولوژیک» (۱۷) یا «اکولوژی فرهنگی» (۱۸) مورد بحث قرار می‌گیرد. در این چهار چوب روش شناختی در مردم شناسی، الگوهای رفتاری، ساختارها و نهاد های جوامع یا «فرهنگ‌های» مورد مطالعه از طریق چگونگی انطباق جوامع به محیط طبیعی، یعنی تأثیر عوامل و مکانیسم‌های اکولوژیک، توضیح داده شده و تبیین می‌شود. شکل گیری این چهار چوب نظری - روش شناختی به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. بسیاری از مردم شناسانی که در مورد جوامع دامدار کوچ نشین آسیا و

آفریقا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به پژوهش مشغول بودند، تحت تأثیر این چهار چوب قرار داشتند. به همراه گسترش نوشته‌های مربوط به تأثیر انطباق با محیط طبیعی، در مواردی تأثیر انطباق به محیط بزرگتر سیاسی-اجتماعی نیز مورد دقت قرار گرفت. در نتیجه، استفاده و گسترش این چهار چوب مطالعاتی، در کمیت و کیفیت پژوهش‌های مربوط به جوامع دامدار کوچ نشین تحولی با اهمیت به وقوع پیوست. اگرچه مطالعه الگوهای انطباق و ارتباط جوامع با محیط طبیعی و اجتماعی-سیاسی خود اهمیت زیادی دارد، ولی تأکید بر این جنبه از مطالعه جوامع به عنوان تنها چهار چوب تحلیلی-پژوهشی و یا عمده‌ترین و مهمترین مجموعه عوامل، در بسیاری از موارد ما را با پیش فرض‌ها و کاستی‌های نظری مشابه مکتب کارکردگرایی (۱۹) در علوم اجتماعی مواجه می‌سازد. در مکتب سنتی-کارکردگرایی در مردم‌شناسی، الگوهای رفتاری، ساختارهای اجتماعی و نهادها از طریق کارکرد برآورده کردن نیازهای زیستی-روانی (مالینوفسکی) (۲۰)، و عمدتاً از طریق برآورده کردن نظم، تعادل و انسجام اجتماعی درونی (راد کلیف-بران) (۲۱)، تبیین می‌شود. به همین شکل در اغلب نوشته‌های مکتب مردم‌شناسی اکولوژیک، کارکرد انطباق با محیط خاصیت تبیین‌کنندگی عام می‌یابد و همراه با آن تضادهای داخلی و روند دگرگونیها تا حد زیادی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

تپرایدهٔ مربوط دانستن مشخصات سازمان جماعت‌های کوچ نشین به «نظام شاخه‌ای»، عوامل اکولوژیک و یا عوامل موجود در محیط بزرگتر سیاسی را بسیار گذرا نفی می‌کند و به مشخصات گوناگون این چهار چوب‌های نظری-روش‌شناختی و علل عدم تطبیق این چهار چوب‌ها با داده‌های موجود و یا احیاناً عدم انسجام درونی و منطقی آنها نمی‌پردازد.

دامداری به عنوان یک نظام تولیدی، شامل استفاده از حیوانات و چراگاه‌ها به وسیلهٔ کارسازمان یافتهٔ انسانها است. تپر به درستی اشاره می‌کند که در نوشته‌های گوناگون هر چند توجه زیادی به اقتصاد و دامداری و دامپروری شده است، ولی مطالعات کافی دربارهٔ شکل‌های مالکیت چراگاهها و نظام‌های توزیع و استفاده از مراتع، و روابط اجتماعی پیوسته با این نظامها، انجام نشده است.

در فصل اول، تپر نظرات موجود در بارهٔ نظام مالکیت و توزیع و استفاده از زمین در میان عشایر را به زیر سؤال می‌برد و خلاصه‌ای از اظهارات گوناگون در این باره را بازگو می‌کند. از جمله به اظهار نظر بارت در مورد کوچ نشینان آسیای جنوب غربی اشاره می‌کند که:

«حقوق نسبت به مراتع، در میان اعضای طایفه یا تیرهٔ یک طایفه مشترک است و هنگامی که سخن از مالکیت زمین مطرح می‌شود، این رئیس طایفه است که مالک شناخته می‌شود، بدون اینکه تعریف روشنی از حقوق مربوط به رئیس و اعضای طایفه مشخص باشد.» (۲۲)

سوئیدلر نیز بیش از ده سال بعد تأکید کرده است که در میان کوچ نشینان خاورمیانه:

«مشخصاً شکلی از دستیابی جمعی بر مراتع متداول است و مالکیت انفرادی بر مراتع

در شرایط چرای آزاد غیر قابل تحمل است. در نظامی که دستیابی بلا مانع بر مراتع الزامی است، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که حقوق تخصیص و انتقال (مراتع) در اختیار افراد و واحدهای خانوادگی باشد.» (۲۳)

تبر بد رستی اظهار می‌کند که حقوق جمعی بر مراتع، در حد طایفه‌ها و گروه‌های بزرگ در بعضی از جوامع دامدار کوچ‌نشین منطقه وجود دارد، ولی این نوع حقوق جمعی برخلاف اظهارات بارت و سوئیڈلر، بخصوص در مورد مراتع نسبتاً غنی منطقه، عمومیت ندارد. به عنوان مثال، در میان ایلسونها در زمان مطالعه، مراتع به مالکیت فردی در آمده بودند. بعلاوه در قسمت‌هایی از شمال افغانستان نیز حقوق مالکیت و انتقال مراتع به شکل انفرادی به رسمیت شناخته می‌شود. تبر عقیده دارد که شاید در مناطق دیگری از ایران نیز، حداقل تا سالیان اخیر (قبل از «ملی شدن مراتع») مالکیت انفرادی بر مراتع عمومیت داشته است (۲۴).

تبر تأکید دارد که سرشت توزیع مراتع ممکن است پیچیده‌تر از آن باشد که سوئیڈلر و دیگران تشخیص داده‌اند. تقریباً در هر جامعه دامدار کوچ‌نشین، قطعه زمین مورد تملک یک گروه، برای استفاده واحدهای دامداری و اردوها، میان خرده‌گروه‌های آن گروه تقسیم می‌شود. این که در عمل، این توزیع و تقسیم‌بندی موقتی در میان جوامع دامدار کوچ‌نشین چگونه انجام می‌شود، کمتر مورد شرح و تفصیل محققان قرار گرفته است. حداقل در مورد مناطقی که از نظر منابع چرا و آب یکدست نیست، طبیعی است که در هنگام تقسیم و توزیع منطقه مشترک بین واحدهای دامداری و اردوها به‌طور بالقوه امکان به وجود آمدن تضاد منافع باشد. نقش اعمال قدرت رهبران و شبکه‌های اجتماعی در این مورد به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. بارت در مقاله فوق‌الذکر تأکید دارد که نظام ایلی هر دو عملکرد تقسیم و توزیع موقت مراتع در داخل گروه‌ها و حل ستیزه‌های مربوط به این تقسیم و توزیع را بر عهده دارد ولی همانطور که تبر اشاره می‌کند، بارت در مطالعاتش در میان کردهای جاف (۲۶)، باصرهای فارس (۲۷)، و سری بلوچ در پاکستان (۲۸) مکانیسم‌های تقسیم و توزیع مراتع و ارتباط آن با نظام ایلی را روشن نکرده است. آنچه برای تبر در مورد این مکانیسم‌های اجتماعی اهمیت دارد، اثر آنها بر مشخصات و روابط رویاروی داخل جماعت‌های کوچ‌نشین است. به نظر وی، جنبه تطبیقی مطالعات در مورد جماعت‌های کوچ‌نشین ضعیف است. او این ضعف را، اگرچه به شکلی گذرا، به بنیانهای دونگرش اصلی «مدل شاخه‌ای» و «مردم‌شناسی اکولوژیک» مربوط می‌داند. جالب توجه این است که بر اساس نوشته‌های مربوط به هر دونگرش، تشکیل گروه‌های مشترک در سطح سکونت (اردوها) امکان پذیر نیست. (۲۹)

در برابر این نظرات در مورد نبود گروه‌های مشترک ثابت در میان دامداران کوچ‌نشین، گروهی دیگر بر وجود چنین گروه‌هایی در سطح سکونت در میان جوامع یکجانشین و کوچ‌نشین خاورمیانه تأکید کرده‌اند. (۳۰) تبر نیز عقیده دارد که گروه‌های محلی در میان کوچ‌نشینان،

کم‌وبیش خصلت‌گروه‌های مشترک را دارا هستند. وی همچنین اضافه می‌کند که مشخصات سازمانی این گونه‌گروه‌ها مدلهای ارائه‌شده دوگرایش فوق را بی‌اعتبار می‌سازد. (۳۱)

مقاله تپیر (۳۲) و فصلهای اول و آخر کتاب، سازمان، ترکیب و اندازه‌گروه‌هایی باخصلت اجتماعی-سیاسی را در میان دامداران کوچ نشین خاورمیانه، در سطوح گوناگون سازماندهی، مورد مقایسه قرار می‌دهد. در این باره نیز تپیر بر بعضی کاستیهای اطلاعاتی در بررسیهای قبلی اشاره می‌کند. این کاستیها شامل داده‌های آماری در باره طیف و اندازه متوسط تعداد خانوارهای تشکیل‌دهنده گروه‌ها، و تأکید بیش از حد بر سازمان اردوها و ساختار نسبی گروه‌ها بر اساس الگوهای آرمانی در مقایسه با واقعیات آماری است. (۳۳)

در این بررسی تطبیقی، تپیر پنج سطح سازماندهی از سطح الف تا سطح هـ را بالقوه از هم مجزا می‌داند. سطح (الف) کوچکترین واحد باخصلت اجتماعی-سیاسی (یعنی جماعت‌های کوچ نشین اولیه و بنیانی) است. سطح (هـ) بالاترین سطح سازماندهی است. باید توجه داشت که در نوشته‌های موجود در باره واحدهای مختلف در میان بعضی از جوامع دامدار کوچ نشین، برخی از این سطوح با یکدیگر ادغام شده‌اند.

تپیر کوچکترین واحد سیاسی-اجتماعی ایلسونها را «تیره» (۳۴) می‌داند که معمولاً بر اساس یک گروه هم‌نسب واحد یا «گویک» (۳۵) و بعضی از وابستگان سببی و چوپانان غیرخویشاوند شکل گرفته است. معمولاً خانوارهای تشکیل‌دهنده این جماعتها بین ۲ تا ۳۰ عدد است. خانوارهای هر تیره به عنوان یک واحد با هم کوچ می‌کنند. تا قبل از خصوصی شدن مالکیت مراتع در میان ایلسونها، مراتع در سطح تیره مشترک بودند. البته وابستگان سببی و چوپانان و تابعان، حق استفاده از مراتع تیره را از طریق اجاره و یا تبعیت اقتصادی و سیاسی کسب می‌کردند. تیره در میان ایلسونها واحد اصلی اداری-سیاسی است و تحت رهبری یک ریش سفید (۳۶) با مسئولیتهای سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی قرار دارد. در ماههای رمضان و محرم تیره به عنوان یک جمع آیینی عمل می‌کند. حدود ۰.۴ درصد ازدواجها درون تیره‌ای است. کنترل ازدواج دختران در اختیار گروه سردان است. همان‌طور که گفته شد، اگرچه خانوارهای تیره نگهداری از «آبروی» مشترک را ارجح می‌نهند، اما گاهی خصوصتهای درون تیره‌ای نیز ابراز می‌شود.

در سطوح بالاتر، تپیر نخست از «مجموعه تیره‌ها» (سطح ب) صحبت می‌کند. این سطح زمانی به وجود می‌آید که یکی از ریش سفیدان، با اعمال رهبری مؤثر، تیره‌های کوچکتر و ضعیف‌تر را تحت نفوذ خود در آورد. (۳۷) در میان ایلسونها، تپیر در سطح (ب) به «طایفه» (۳۸) اشاره می‌کند که در گذشته، قبل از این که از رؤسای طایفه‌ها یا «بگ»‌ها (۳۹) رسماً سلب قدرت شود، واحد اصلی سیاسی ایلسونها را تشکیل می‌داده است. طایفه از مجموعه‌ای از تیره‌ها تشکیل می‌شده که قلمرو آنها به هم متصل بود، (۰.۴) و از یک بگ و خانواده او تبعیت می‌کردند. اندازه خانوارهای تشکیل‌دهنده

طایفه های متفاوت به طور متوسط ۲۰ خانوار بوده است. حتی با وجود فروپاشی نظام رسمی سیاسی طایفه ها، آنها هنوز هم به عنوان «گروه های مرجع» (۴۱) اولیه به شمار می روند. از نظر بعضی از خصوصیات فرهنگی، طایفه های ایلسون از همدیگر متمایزند. بسیاری از آنها از تداوم تاریخی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده اند. در حدود ۹ درصد از دو اجهاد درون طایفه انجام می گیرد. در سطوح بالاتر مجموعه ای از طایفه ها «ال» (۴۲) (ایل) را تشکیل می دادند. در گذشته به هنگام ضعف قدرت دولت مرکزی، رؤسای طایفه های قویتر بر طایفه های کوچکتر و ضعیفتر مسلط شده و ایلهای که نتیجتاً ترکیب ثابتی نداشتند را تشکیل می دادند. تا پایان قرن نوزدهم، ایلسونهای منطبقاً اردبیل - مشکین به دو اتحادیه بزرگ، که آنها نیز «ال» نامیده می شدند، تقسیم شده بودند. نظام سیاسی این اتحادیه ها تحت رهبری «ال بگی» متمرکز بود. (۴۳)

در تحلیل اطلاعات تطبیقی مربوط به گروه های متفاوت در سطوح گوناگون سازماندهی در میان کوچ نشینان خاورمیانه، تیر وجود فراگیر دو نوع بخصوص از جماعتها را مطرح می کند، و آنها را جماعت های نوع اول و دوم (۴۴) می خواند.

جماعت های نوع اول در سطح (الف) وجود دارند. اندازه متوسط این جماعتها (بین ۳۰ تا ۵۰ خانوار) در اغلب موارد مشابه است. الگوی معمولی در جماعت های نوع اول این است که جماعت بر پایه تسلط یک گروه هم نسب و پیوستن موقتی تعدادی از خویشاوندان سببی، چوپانان و غیره شکل می گیرد (همانند تیره در میان ایلسونها). تیر درباره روابط بین ترکیب این نوع جماعتها و حقوق مربوط به مراتع و منابع آب معتقد است که هنگامی که جماعتی دارای زمین ملکی خود نیست، یا به عبارت دیگر، تخصیص حقوق نسبت به مراتع در سطوح بالاتر کنترل می شود، ترکیب آن ناثابت است و معمولاً به خویشاوندان، بخصوص اقوام هم نسب به صورت مشترک داده می شود. وی با استفاده از داده های موجود، باصریها و قشقایهای فارس را به عنوان اجتماعاتی ذکر می کند که در میان آنها (قبل از «ملی شدن مراتع») خانوارها در سطح «تیره» (در میان قشقایها) و «اولاد» (در میان باصریها) دارای مراتع مشترک بودند.

جماعت های نوع دوم به سادگی قابل تشخیص نیستند. این بدان علت است که این نوع جماعتها اغلب در میان ساختارهای نمایانتر روابط سیاسی و قومی پنهان اند. بعلاوه، در مقایسه با جماعت های نوع اول، این اسکان وجود دارد که جماعت های نوع دوم شامل خانوارهای یکجا نشین نیز باشند. این خانوارهای یکجانشین هرگونه اصول موجود در ساختارهای جماعت های نوع دوم را - که مختص کوچ نشینی باشند - در پشت پرده ای از ابهام فرو می برند. اندازه معمول این گونه جماعتها بین ۱۰ تا ۵۰ خانوار یعنی تقریباً برابر اندازه معمول جماعت های نوع اول است. جماعت های نوع دوم الزاماً تمرکز سیاسی ندارند. آنها گروه مرجع اعضایشان را تشکیل می دهند. بعلاوه، درصد از دو اجهای درونی در این نوع جماعتها بسیار بالاست. بنابراین فرضیه

تیر، این گونه جماعت‌ها به عنوان «گروه‌های سنزوی از لحاظ ازدواج» (۴۵) و گروه‌های سرجمع، واحدهای سازمان یافته‌ی حد مطلوبی هستند. وی اضافه می‌کند که اگرچه ممکن است خرده‌گروه‌های جماعت‌های نوع دوم نسب و منشأ یکسانی نداشته باشند، ولی دارای درجه بالایی از همگونی فرهنگی، و احتمالاً همگونی بیولوژیک هستند. این همگونی فرهنگی به اهمیت این گونه جماعت‌ها به عنوان گروه‌های سرجمع وابسته است.

در کل، در جوامع گوناگون دامدار کوچ نشین، گروه‌های متفاوت (در سطوح مختلف) حقوق مالکیت و استفاده از سراتع را دارا هستند. در این رابطه، تیر چهار الگوی مختلف را از هم متمایز می‌کند. (۴۶) در الگوی اول، گروه‌های بزرگ، حقوق مشترک بر چراگاه‌ها و منافع آب را دارا هستند و حقوق مربوط، بر اساس نسب تعیین می‌شود. به نظر نمی‌رسد در این الگو شکل‌گیری اردوها و ائتلافات سیاسی داخل چنین گروه‌هایی تحت تأثیر روابط نسبی باشد. در الگوی دوم نیز حقوق مربوط به سراتع از طریق سبب کسب می‌شود، اما در این الگو مرتع در میان خانوارهای جماعت‌های محلی و نه گروه‌های بزرگتر مشترک است. در نتیجه، این گونه جماعت‌ها دارای وجوه اشتراک زیادی هستند. در الگوی سوم، حقوق مربوط به سراتع به شکل فصلی مورد دستیابی و اجاره فردی است. با این وجود، امکان دارد در میان جوامع کوچ نشین این الگو، بشکل نسب در سطح محلی دارای کارکردهایی مستقل از استفاده و مالکیت زمین باشد، مانند کنترل ازدواج‌ها، پشتیبانی داخلی و شرکت در انتقام‌گیری. در الگوی چهارم، که نشان دهنده مورد ایلسونها در زمان مطالعه است، گروه‌های نسبی با کارکردهای سیاسی و آیینی خود مستقل از کارکرد توزیع سراتع وجود دارد. در میان ایلسونها، سراتع که قبلاً در میان اعضای جماعت‌های محلی (تیره‌ها) مشترک بود، در هنگام پژوهش به صورت ملک خصوصی رؤسای خانوارها درآمده بود. با این وجود خانوارهای تشکیل دهنده اردوها، که معمولاً از خویشاوندان نسبی نزدیک هستند، منابع چرای خود را در عمل باهم ادغام می‌کنند. پدیده‌ای که در الگوی سوم مشاهده نمی‌شود.

تیر الگوهای رابطه بین نسب و سازماندهی اجتماعی جماعت‌های کوچ نشین با نظام مالکیت و توزیع سراتع در بین آنها را با الگوهای بارث در مورد رابطه مالکیت و توزیع زمین و نیز با نظام اجتماعی-سیاسی جماعت‌ها و اجتماعات خاورمیانه مقایسه کرده است (۴۷). در این باره تیر عقیده دارد که اگر چه شکل‌های سیاسی در میان جوامع دامدار کوچ نشین باشکلهای سیاسی جوامع یکجانشین تفاوت ندارد، ولی شکل‌های حقوق نسبت به زمین و منابع آب در میان کوچ نشینان با یکجانشینان تفاوت دارد. در جوامع کوچ نشین رابطه بین حقوق مربوط به چراگاه‌ها و گروه‌های هم‌نسب همیشه روشن نیست، و در بعضی موارد، مانند ایلسونها، کلاً این رابطه وجود ندارد (۴۸).

تأکید تیر بر اهمیت شکل‌های مالکیت، توزیع و استفاده از چراگاه‌ها در جوامع عشایری، رابطه این شکل‌ها با سازمان اجتماعی سیاسی این گونه جوامع، و نیاز به بررسی دقیق‌تر این شکل‌ها

به وسیله پژوهشگران، نشان دهنده اهمیت این مسائل است. با این وجود باید اضافه کرد به علت این که حداقل قبل از انتشار نظرات تیر، داده‌های موجود درباره موارد فوق الزاماً غنی و دقیق نبودند، آنها را باید با احتیاط تلقی کرد. به عنوان مثال، آنچه را که در مورد نظام مالکیت و توزیع مراتع در میان قشقایها به وسیله ماردن و بک منتشر شده، و بعضاً مورد استفاده و بررسی تطبیقی تیر قرار گرفته، نمی‌توان دقیق دانست. ماردن (۹ و ۷) اظهار کرده است که در میان قشقایها، مراتع در میان اکثر اعضای «تیره» مشترک است. این اظهار نظر مورد استفاده تیر قرار گرفته است (۵). از طرف دیگر، بک (۵۱) بر این عقیده است که، قبل از اجرای قانون ملی شدن مراتع در دو دهه گذشته، چراگاه‌ها در مالکیت خوانین قرار داشتند، به شکلی که در نتیجه نظام دو مرحله‌ای، مراتع هر ساله از طرف خوانین بین کدخدایان تیره تقسیم می‌شد (مرحله اول)، سپس کدخدایان مراتع تخصیص داده شده به تیره خود در آن سال را بین خانوارهای آن تیره تقسیم می‌کردند (مرحله دوم). باید تأکید کرد که نظام‌های مالکیت، تخصیص، توزیع و استفاده از مراتع هم قبل و هم بعد از تغییرات دو دهه اخیر در میان قشقایها، پیچیده‌تر و متنوع‌تر از آنچه ماردن و بک اظهار کرده‌اند، بوده‌ است. اگرچه نظرات این دو نویسنده الزاماً با همدیگر همخوانی ندارد. به عنوان مثال، مالکیت فردی بر مراتع در سطح خانوارهای متوسط ایلی، حتی قبل از دگرگونیهای اخیر نیز پدیده‌ای نادر نبوده است. با این وجود می‌توان گفت که در میان جماعت‌های کوچ نشین، از جمله بسیاری از جماعت‌های کوچ نشین قشقای، این امکان وجود دارد که شاخه‌ای از جماعت، دارای حقوق مالکیت، تصرف و یا استفاده از مراتع مخصوص به خود باشد، در حالی که بقیه خانوارها و گروه‌های نسبی از طریق تبعیت و وابستگی به آن شاخه می‌توانستند از مراتع استفاده کنند. در چنین مواردی می‌توان انتظار داشت ترکیب خانوارهای دارای حقوق مالکیت و تصرف در این گونه جماعت‌ها نسبتاً ثابت و ترکیب خانوارهای تابع نسبتاً ثابتاً ثابت باشد.

در کل تیر بر این عقیده است که اگرچه نسب و الزامات اکولوژیک به درجات مختلف بر ترکیب، و بعضی اوقات بر تعداد خانوارهای جماعت‌های کوچ نشین تأثیر می‌گذارد، اما این گونه عوامل نمی‌توانند این واقعیت آماری را روشن کنند که چرا در این سطح معین از سازماندهی (یعنی سطح الف) است که جماعت‌های اولیه و بنیانی کم و بیش مشترک، به شکلی منظم پدید می‌آیند. این نوع جماعت‌ها اغلب تشکیل دهنده گروه‌های آیینی هستند که رمانهای مربوط به محدودده گروه‌های خونخوانی و آبروی مشترک را دارا بوده و ازدواج‌های دختران جماعت را کنترل می‌کنند. (۵۲)

تیر این واقعیت آماری در مورد جماعت‌های کوچ نشین را به شرایط بیو-ژنتیک نوع انسان مربوط می‌داند؛ که در نتیجه اگر جماعتی در اندازه‌ای بزرگتر از حد متوسط و معمول گسترش یابد، احتمالاً عناصر و انواعی از گروه‌بندی و طبقه‌بندی داخلی به وجود خواهد آمد (۵۳). این اظهار

نظر تیر بر سبنای بررسی فوج (ه) استوار است. فوج فرضیه خود را بر اساس مطالعاتش درباره کشاورزان گینه جدید و مالزی ارائه کرده است که سازمان اجتماعی آنها کم و بیش بدون قشر بندی است. در این مناطق جماعت های مشابه جماعت های نوع اول بسیار گسترده هستند. فوج عقیده دارد که که نوع انسان تنها می تواند تا حدود معینی روابط نزدیک رویاروی را تحمل کند. البته این اظهار نظر تیر را باید به عنوان فرضیه ای که احتیاج به تأمل نظری و داده های تجربی بیشتر برای آزمون دارد، تلقی کرد. تیر در بررسی تطبیقی خود، گروه های نوع اول را در میان کوچ نشینان مختلف منطقه، که دارای درجات گوناگونی از قشر بندی هستند، جستجو می کند. در بعضی از این موارد، به عنوان مثال در میان کوچ نشینان فارس، روابط طبقه بندی شده و قشر بندی شده، بدون ارتباط نزدیک با اندازه جماعت مورد نظر، وجود دارد.

کتاب تیر نوشته ای با اهمیت و جالب توجه است. توصیف و تحلیل وی از اقتصاد، سیاست محلی و رفتار آیینی در میان ایلسونها، همچنین سعی وی در به کارگیری چهارچوبی تطبیقی، با دقت انجام گرفته است. با این وجود نکته ای نقدگونه به آخر بررسی حاضر از کتاب تیر باید اضافه شود:

اگر چه وی در چند جای کتاب به اهمیت اقدامات دولتی در دگرگونی و همچنین تداوم نظام های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایلسونها اشاره می کند، ولی باید تأکید کرد که در واقع رابطه بین ساختارهای محیط بزرگتر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایلسونها با ساختارهای درونی آنها نه مورد توصیف قرار گرفته و نه در مباحث نظری و تطبیقی ادغام شده است، از یک طرف نمی توان ساختارهای درونی جوامع دامدار کوچ نشین را بدون بررسی شرایط و نحوه باز تولید این ساختارها مورد بررسی دقیق قرار داد. یعنی الزام همراه کردن دو روش همزمانی و در زمانی، و از طرف دیگر شرایط باز تولید این ساختارها تنها در رابطه با محیط بزرگتر و یا به عبارت دیگر محیط خارجی آنها قابل توضیح کافی است. همچنین چون محیط بزرگتر و شرایط باز تولید ساختار های درونی دامداران کوچ نشین، از جمله ایلسونها، به خصوص در دو دهه گذشته در حال دگرگونی بوده است، در نتیجه، تحلیل این ساختارها، حتی برای یک دوره معین هم، بایستی با توجه به زمینه تاریخی آنها مورد بحث قرار می گرفت. با خواندن کتاب روشن می شود که سرعت، نیروی انسانی و دام به عنوان عوامل اصلی تولید دمی، در عمل به صورت کالا درآمده و پول در داد و ستدهای مربوط به این عوامل و محصولات تولید شده کاملاً مورد استفاده قرار می گیرد. تداوم و دگرگونی چنین ساختارهای تولیدی و مبادلاتی در میان ایلسونها باید در ارتباط با اقتصاد منطقه ای، ملی و حتی بین المللی توضیح داده شود.

یادداشت‌ها

۱. Tapper : 1979a
۲. 1979b (ترجمه فارسی تپر: ۱۳۶۳)، 1979c
۳. بیشتر داده‌های مورد استفاده و ارائه شده، بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ جمع‌آوری شده‌اند. تپر ابتدا در سال ۱۹۶۳ به مدت ۵ هفته در میان ایلسونها در چهارچوب پروژه آبیاری دشت مغان بسر برد. سپس به دنبال تصمیم به اجرای پژوهشی دراز مدت و ژرفا نگردد در میان عشایر ایلسون، هشت ماه (بین اوت ۱۹۶۵ و اکتبر ۱۹۶۶) در منطقه به تحقیق مشغول بود. بیشترین مدت را در میان یکی از جماعت‌های کوچ نشین ایلسون گذراند. در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳ وی مسافرت‌های کوتاهی در منطقه داشت. تپر تفصیل شرایط حاکم بر پژوهش خود را در پیوست شماره یک، در آخر کتاب، آورده است.
۴. IX : 1979a
۵. منظوریان پژوهش است که به اصطلاح « زمان حال مردم نگارانه » (present-Ethnographic) نامیده میشود. در کتاب، اطلاعات مربوط به آن زمان (۱۹۶۶-۱۹۶۵) با استفاده از افعال زمان حال مطرح می‌شوند.
۶. Abner Cohen استاد مردم‌شناسی در دانشگاه لندن. تپر نیز در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی همان دانشگاه به کار مشغول است.
۷. این پیوستها عبارت‌اند از: شرایط پژوهش میدانی، رؤسای شاهسون ۶۶-۱۹۶۳، برآوردهای جمعیتی، (اطلاعات) بیشتر دربارهٔ مراتع، بلایای (طبیعی) در مغان، اصطلاحات شاهسونی در مورد گوسفندان، خانوار، گله و درآمد، واژه‌های خویشاوندی شاهسونها، بعضی مسائل جمعیتی
۸. Nomadic Communities
۹. Corporate Group
۱۰. گروه‌های مشترک رسمی (formal corporate groups) گروه‌های مشترک هستند که عضویت در آنها بر اساس ضوابط رسمی و معینی باشد، مانند ضابطهٔ نسب مشترک. در ترجمهٔ مقالهٔ تپر (۱۹۶۳) هر دو عبارت corporate group, formal corporate group به عبارت «گروه رسمی» ترجمه شده است. همچنین باید اضافه کرد که گروه «اولاد» (در میان عشایر کهگیلویه و بویر احمد)، برخلاف اظهار نظر مترجم مقالهٔ تپر (پانویس ص ۲۷۴) گروهی مشترک است. در تعریف مفهوم گروه مشترک «رسمیت» در نظام سیاسی-اداری ایل عنصری الزامی نیست.
۱۱. 1979b-44
۱۲. Segmentary System
۱۳. Complementary Opposition

- Nuer . ۱۴
- Evans - Pritchard, 1940 . ۱۵
- Middleton & Tait (ed.), 1970 . به عنوان مثال: ۱۶
- Ecological Anthropology . ۱۷
- Cultural Ecology . ۱۸
- Functionalism . ۱۹
۲۰. Malinowski انسان‌شناس لهستانی الاصل انگلیسی ، یکی از بنیان‌گذاران انسان‌شناسی اجتماعی در انگلستان.
۲۱. Radclife - Brown انسان‌شناس انگلیسی
۲۲. Barth, 1962 : 345 , نقل شده در Tapper, 1979c : 97
۲۳. Swidler, 1973 : 25 , نقل شده در Tapper, 1979c : 97
۲۴. Tapper, 1979a : 4
۲۵. Barth, 1962 : 348 , نقل شده در Tapper, 1979a : 5
۲۶. Barth : 1953
۲۷. Barth : 1961
۲۸. Pehrson : 1966
۲۹. 1979b : 47
۳۰. به عنوان مثال: Sweet, 1965; Patai, 1965
۳۱. 1979p - 48
۳۲. 1979p
۳۳. 1979b - 49e- 50
۳۴. tira
۳۵. gobek
۳۶. aqsqal
۳۷. 1979b : 55
۳۸. tayfa
۳۹. beg
۴۰. عبارت: «a territorially compact collection of sections» (1979b : 55)
- به غلط در ترجمه مقاله تیر به صورت «تیره‌های استفاده کننده از اراضی مشترک» (۱۳۶۳:۲۸۸): آمده است، در حالی که مقصود تیر این است که طایفه مجموعه‌ای از تیره‌هاست که قلمرو آنها به

هم متصل است. بعلاوه، تپر کمی بالاتر در مقاله خود به صراحت آورده است که تا همین اواخر چراگاهها در سطح تیره مشترک بودند، نه اینکه مجتمعی از تیره‌ها «از لحاظ سرزینی اشتراک داشتند» (۲۸۹: ۱۳۶۳).

۴۱. Reference Group گروه مرجع، گروهی است که به عنوان الگو بر رفتار و ارزشهای فرد تأثیر می‌گذارد. هنجارها و سوازی‌ن گروه یا گروههای مرجع به عنوان راهنما برای کنش و ارزیابی مورد استفاده فرد قرار می‌گیرد. این امکان وجود دارد که یک فرد گروههای مرجع مختلفی داشته باشد. افراد الزاماً در عضویت گروههای مرجعشان نیستند، ولی در مورد طایفه هادر میان ایلسونها افراد عضو گروه مرجعشان هستند. عبارت «Primary Reference Group» در ترجمه مقاله تپر بصورت «واحد اصلی» (ص ۲۸۸) و «گروههای نوعی ابتدایی» (ص ۹۸-۲۹۷) آمده و نه «گروه مرجع اولیه».

el. ۴۲

elbegi. ۴۳

A - type and B - type communities. ۴۴

۴۵. Marriage Isolate گروههایی که اکثر ازدواجها در درون گروه صورت می‌گیرد از این نظر، نسبت به گروههای دیگر در انزوا به سر می‌برند.

1979a : 258 - 61. ۴۶

۴۷. تپر (1979a : 257) الگوهای سه گانه بارت (3 : ch. 1966) را به شکل زیر، به صورت خلاصه و تا حدودی تغییر یافته، ارائه می‌دهد:

الف) روستاییان دارای اشتراک در مالکیت زمینها هستند. این نوع حقوق مشترک از طریق نسب کسب می‌شود. توزیع زمینهای مشترک در میان گروههای کوچک، هم نسب داخل روستا بر اساس احتیاج است و استفاده از زمین به صورت فرد انجام می‌گیرد. روستاها از نظر سیاسی تشکیل گروههای مشترک را می‌دهند. روابط سیاسی در این الگو بر اساس مدل کلاسیک نظام شاخه‌ای است (مثال: کردهای ساکن کوهستانها)

ب) در این الگو حقوق نسبت به زمین در میان افراد هم نسب مشترک است. بعلاوه، در مقاطعی زمینهای مشترک مجدداً توزیع می‌شود. در مقایسه با الگوی الف، این توزیع مجدد، نه بر اساس احتیاج، بلکه بر اساس جایگاه اعضاء در نظام خویشاوندی و شجره نامه‌ها است. در عمل، نابرابری و رقابت شدیدی وجود دارد. به عبارت دیگر، خویشاوندان هم نسب، رقبای یکدیگر نیز هستند. در این الگو گروههای هم نسب و روستاها تشکیل گروههای مشترک را نمی‌دهند، بلکه ستیزه‌های محلی تشکیل دهنده بلوک بندهای منطقه‌ای می‌شوند (مثال: سوات پاتانها - پشتونها) ج) در این الگو اشتراکی بر زمین وجود ندارد. حقوق نسبت به زمین انفرادی بوده و قابل

خرید و فروش است. جماعتها به علت دسته‌بندیهای داخلی انسجام ندارند و ائتلافات بدون اثر مثبت یا منفی روابط نسبی، شکل‌سی‌گیرند. نسب اهمیت اقتصادی و سیاسی ندارد (مثال کردهای ساکن کوهپایه‌ها).

در کل بارث شکل‌گیری گروههای نسبی را در ارتباط با اشتراک در زمین می‌داند.

۴۸. 1979a : 257-58

۴۹. Marsden : 1979 : 13

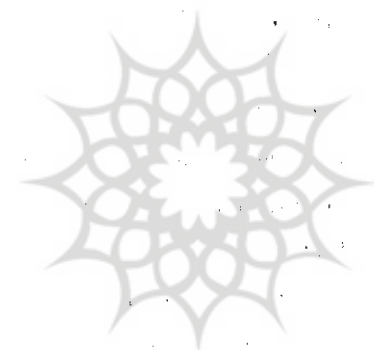
۵۰. 1979b : 55

۵۱. Beck, 1980 : 329

۵۲. 1979b : 59-60

۵۳. 1979b : 61

۵۴. Forge, 1972



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع خارجی

- Barth, F. *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*. Oslo : Jørgensen, 1953.
- Nomads of South Persia : The Basseri Tribe of Khamseh Confederacy*, London : Allen Uawin, 1961.
- Nomadism in the Mountain and Plateau Area of South west Asia, in *The Problems of the Arid Zone : Proceeding of Paris Symposium, Arid Zone - Research*, XVIII : 341 - 55, Paris : Unesco, 1962
- Descent and Marriage Reconsidered, in J. Goody (Ed.), *The Character of Kinship*, pp. 3 - 19, Cambridge : Cambridge University Press, 1973.
- Beck, L. «Herdowners and Hired Shepherds : The Qashq'i of Iran, *Ethnology*, XIX (No. 3) : 325 - 51, 1980
- Evans - Pritchard, E. E. *The Nuer*, Oxford : Clarendon Press, 1940
- Forge, A. «Normative Factors in the Settlement Size of Neolithic Cultivators (New Guinea), in P. J. Ucko, R. Tringham and G. W. Dimbleby (Ed.), *Man, Settlement and Urbanism*, pp. 363 - 76. London : Duckworth, 1972
- Marsden, D. J. «The Qashqa'i Nomadic Pastoralists of Fars Province, «in - *Qashqa'i of Iran, Wored of Islam Festival 1976*, pp. 9 - 18, Manchester : Manchester University Press.
- Middleton, J, and D. Tait. *Tribes Without Rulers*, London Routledge and Kegan Paul, 1970 (1958)
- Patai, R. «The Structur of Endogamous Unilineal Descent Groups, *Southwestern Journal of Anthropology*, 21 : 325e- 50, 1965
- Pehrson, R. *The Social Organization of the Marri Baluch*, (Compiled and analyzed by F. Barth), Chicago : Aldine, 1966
- Sweet, L. E. «Camel Pastoralism in North Arabia the Minimal Camping

- Unit,» in A. eLeeds and A. P. Vaydae(Eds.), *Man, Culture and Animals : The Role of Animals in Human Ecological Adjustment*, pp. 129 - 52.
Washington D. C. : American Association for the Advancement of Science, 1965
- Swidler, W.W. «Adaptrive processes Regulating Nomad - Sedentary Interaction in the Middle East», in eC. Nelson (Ed.) *The Desert and the Sown, Nomads in the Wider Society*, Iustitute of International Studies eResearch Serise, No. 21, pp. 23 - 34, Berkeley : University of California Press, 1973
- Tapper, R. eL. *Pasture and Politics : Economics, Conflict and Ritual among Shahsevan Nomads of Northwestern Iran*, London : Academic Press, 1979a .
- «The Social Organization of Nomadic Communities in Pastoral Societies of the Middle East. » in L' Equipe eEcologie et Anthropolgie des Societes Pastorales (Ed.), *Pastoral Production eand Society*, pp. 43 - 65, Cambridge : Cambridge Unive(sity Press, 1979b
- Individuated Grazing Rights and Social Organization among the Shahsevan eNomads of Azrbai jan,» in L' Equip eeEcologie et Anthropolgie des Societes Postorales (Ed.), *Pastoral Production and Society*, pp. 95 - 114, Cambridge : Cambridge University Press, 1979c
- تپیر، ر. ل. سازمان اجتماعی‌های کوچ‌رو در خاورمیانه، *ایالات و عشایری*، ص ۲۰۲-۲۶۹
تهران: انتشارات آگاه، ۱۹۶۳.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی